

گفتگو با برخی محافل داخل کشور

حرف و سخن نیروی چپ و دمکرات چه باید باشد!

در هفته ای که گذشت، بیانیه ای انتشار یافت پیرامون شرایط کشور و ضرورت برگزاری یک انتخابات آزاد، دمکراتیک و واقعی، حتی مستند به قانون اساسی جمهوری اسلامی و منشور جهانی حقوق بشر.

این بیانیه هم رویکرد حقوقی و جهانی دارد و هم از سوی دیگر مخاطبان داخلی، با امضای "کمیته برگزاری انتخابات آزاد، دمکراتیک و عادلانه" انتشار یافته است.

انتشار این بیانیه در ایران، همزمان شد با انتشار این شماره راه توده که در دست دارید و اتفاقاً تماس برخی محافل داخل کشور که خواهان آگاهی از نظر ما پیرامون این بیانیه شدند. آنچه می خوانید فشرده ایست ویراستاری شده از نتیجه این تماس و تبادل نظر دو طرفه، که خواه نا خواه بدلیل محدودیت امکانات تماس و ملاحظاتی که رعایت آن در اینگونه تماس ها اجتناب ناپذیر است، همه جانبه نیست، اما حداقل اشاره به واقعیاتی است که ما به آن می اندیشیم.

ما سعی کرده ایم این گفتگو را- حتی علیرغم ویراستاری های ناگزیر- تا آنجا که امکان دارد به همان صورت اولیه منتشر کنیم:

- نظر شما درباره بیانیه "انتخابات آزاد و دمکراتیک... چیست؟"

نظر فشرده ما اینست که برایتان می نویسم و به دوستان هم بگوئید. اول، این که این بیانیه خوب و دقیق است، اما روی سخن در آن با توده مردم ایران نیست، بلکه بیشتر مجامع جهانی و اقلاری در داخل حاکمیت مخاطب اند. دوم، واقعیت اینست که هنوز در شرایطی نیستیم که رژیم حاکم به این آسانی و با این استدلال های حقوقی و بیانیه ها تن به عقب نشینی بدهد. هنوز امکانات بسیاری برای مانور دارند. به همین دلیل نشانه هائی را می توان در لابلای رویدادها پیدا کرد، که برای انتخابات آینده ریاست جمهوری فعلاً حداکثر عقب نشینی توام با مانوری را که در دستور احتمالی خود قرار داده اند، تن دادن به نوعی تغییر در سطح مدیریت سیاست حاکم کنونی است و نه بیشتر. امثال پورمحمدی را کمی پیش کشیده اند و دیگرانی را با نهیب عقب می زنند و جلوی بالا گرفتن فضای انتخاباتی و حساس شدن مردم را هم می گیرند. ممکن است، بنا بر شرایط و مقتضیات، خودشان احمدی نژاد را بدلیل عدم لیاقت مدیریت و کارائی در اجرای سیاست حاکم به شکلی از اشکال کنار بگذارند و یا بردارند و در عوض یک کس دیگری را جای او بگذارند برای ادامه سیاست کنونی. البته در این میان هم چنان مانور کنند که آرائی نیز از مردم بگیرند. یعنی چنان کنند که مردم برای خلاص شدن از شر "احمدی نژاد"، به هر جانشینی که برای او حاکمیت به میدان بیاورد رای بدهند.

- اگر خاتمی به میدان بیاید چه خواهند کرد؟

اگر به این سؤال، در لحظه و شرایط کنونی بخواهیم پاسخ بدهیم، پاسخ آنست که بسیار بعید می دانیم خاتمی در این شرایط وارد میدان شود. توجه کنید به این تاکید ما: بحث بر سر این لحظه و این شرایط است؛ زیرا حتی ممکن است در طول یک هفته و یا یک ماه شرایط دگرگون شود. ما راجع به امروز صحبت می کنیم. واقع بین باید بود نه رویائی. این که

حوادث چه نقشی می توانند در آینده بازی کنند بحث دیگر است. این که فشارهای داخلی و خارجی چه تغییری در شرایط بوجود خواهند آورد و برای تغییر شرایط باید آماده بود نیز خود بحث دیگری است. در عین حال که نباید دست حاکمیت را برای مانورهایش باز گذاشت. باید فشار بر حاکمیت را برای تحمیل عقب نشینی بیشتر کرد. اینها همه مطرح است. بنابراین، آنچه ما می گوئیم شرح شرایط کنونی و مانورهای حاکمیت است، برای حفظ و ادامه سیاست نظامی و تن ندادن به قبول شکست این سیاست. این مانورها برای آنست که بتوانند سیاست نظامی را ادامه بدهند و از آنجا که این سیاست را به سیاست اتمی پیوند زده اند، حالت نظامی را می خواهند در کشور حفظ کنند.

- حتی با روی کار آمدن "اوباما" در امریکا؟

در دوران "اوباما" از بیم تشدید محاصره اقتصادی و تشدید بحران اقتصادی و از بیم شورش مردم در داخل کشور، اتفاقاً فضای داخلی را شدیدتر خواهند بست. دلیل این امر هم همان پافشاری بر ادامه سیاست اتمی و حاکمیت نظامی است. سیاست اتمی از نظر حاکمیت کنونی قابل بازگشت نیست و یا لاقلاً حاکمیت کنونی جسارت آن را ندارد. حتی وحدت نیروهای نظامی را نیز صرفاً بر محور سیاست اتمی تنظیم و حفظ کرده اند. حذف رقبا و مخالفان روحانی و غیر روحانی حاکمیت نظامی - اتمی سپاه را هم به این وحدت گره زده اند و رهبر جمهوری اسلامی نیز سرنوشت خود را به این سیاست و به سرانجام حاکمیت نظامی - اتمی پیوند زده است. او بر سر هر پیچ حوادث، از روحانیت بیشتر جدا شده و به فرماندهان سپاه بیشتر متکی خواهد شد. توجه کنید، بحث از کلیت روحانیت ایران است، نه آن روحانیونی که بعنوان کارگزار سیاست نظامی- اتمی در ارگان های مختلف جای داده شده اند.

- روحانیت به این آسانی میدان را برای فرماندهان نظامی خالی خواهد کرد؟

تضاد و برخورد مهمی که وجود دارد و بیشتر هم خواهد شد و باید بدقت آن را زیر نظر گرفت و میدان مانور برای جنبش فراهم ساخت، میان روحانیون و فرماندهان سپاه است. این تضاد و برخورد هیچ ارتباطی به اسلام و اصول پرستی و اصولگرایی و امام زمان و این حرف ها ندارد. کانون مرکزی این تضاد منافع اقتصادی است، که تنها در صورت سلطه بر حاکمیت می توان آن را حفظ کرد و یا گسترش داد. نهادهای مالی و اقتصادی روحانیون تا حدودی آشکار شده است، اما نهادهای وابسته به فرماندهان سپاه و ارگان های نظامی به همان نسبت نا آشنا و پنهان مانده اند. به افشاگری های مهمی که در مجلس ششم انجام شد توجه نشد که مربوط به همین تضاد و جدال بود. یعنی همان بحث اسکله های غیر رسمی واردات، جدال بر سر سلطه بر فرودگاه خمینی و دهها نمونه دیگر. اگر دیروز به این مسائل مهم توجه نشد، امروز هم نباید بشود؟

فرماندهان سپاه و نهادها و ارگان های اقتصادی وابسته به آن سعی دارند در دوران سیاست نظامی و با ادامه جنجال برانگیز و تحریک آمیز برنامه های اتمی امکان به حوزه برگرداندن روحانیت را مهیا کنند و میدانیم که مردم بدلیل سقوط عمومی اعتبار روحانیت در جمهوری اسلامی از چنین حذفی با تصور یک حرکت مثبت استقبال خواهند کرد. توده مردم از روحانیت بریده اند، اما هنوز شناخت کاملی از فرماندهان نظامی و نقش اقتصادی آن در جامعه ندارند. حاکمیت کنونی این نکته را میداند و با همین آگاهی است که می خواهد هر چه زودتر و پیش از آنکه مردم فرماندهان را هم در کنار روحانیت قرار داده و به هر دو پشت کنند، از این فرصت طلائی استفاده کند.

حوادث مهم، پس از یکسره شدن این برخورد و تضاد شروع خواهد شد. یعنی پس از آنکه یک حکومت نظامی یکپارچه و منسجم قدرت را بدست گرفت. در این صورت یا از درون

این حکومت و در جریان این جابجائی ها و دست به دست شدن ها یک حکومت رضاخانی بیرون خواهد آمد و با امریکا همه جور خواهد ساخت و یا کار با کمک تحریکات و حتی مداخله محدود نظامی امریکا به نبرد نظامی داخلی میان نیروهای نظامی در سراسر کشور خواهد انجامید. به بهانه های مختلف - حتی دفاع از اسلام و یا دفع منحرفین سپاه و یا هر بهانه دیگری - ، که در نهایت به سود امریکا تمام خواهد شد. در حالت اول این احتمال هست که تمامیت کشور حفظ شود، که درحالت دوم موزائیکی شدن کشور محتمل تر است. برای حالت دوم باید نگاه کرد به تحولات افغانستان و پاکستان. اگر در آنجا اسلامگرایان وهابی و تند رو به دولت نزدیک شوند و در حکومت شریک شوند و زمینه استقلال بلوچستان که در آن نفت عظیمی کشف شده فراهم شود، در اینصورت آتش از شرق شعله ور خواهد شد. بویژه اگر دولت شبه طالبانی هم در افغانستان قدرت را بدست بگیرد و یا شریک مهمی در دولت و ارتش این کشور شود. آغاز این درگیری ها و آشفتگی های قابل پیش بینی، یعنی زبانه کشیدن حریق در غرب و جنوب و شمال کشور.

به این ترتیب است که سرانجام حاکمیت کنونی، توجه کنید که بحث از حاکمیت است نه جنبش مردم، به سرانجام نبرد قدرت میان روحانیون و فرماندهان گره خورده و این سرانجام هر روز هم بیشتر گره می خورد.

ما این را که فرماندهان نظامی نماز شب خوان هستند و مکتبی سه قبضه و هجویات از این دست، به هیچ وجه قبول نداریم. روحانیت به هیچ وجه غیر روحانی را باندازه خود مسلمان نمی داند که سکان نظام بقول خودش اسلامی را بدهد بدست فرماندهان نظامی نیمچه مکتبی. هر اندازه هم قشریت بیشتری را از خودشان نشان بدهند، بی فایده است. کار رسیده به لحظه ای که یا روحانیت باید حکومت کند و یا فرماندهان و ادامه سیاست جنگی، یعنی تقویت حاکمیت دومی!

پیش کشیدن امثال پورمحمدی بعنوان مرضی الطرفین فرماندهان و روحانیون، شاید تا حدودی تلاشی باشد برای جلوگیری از رشد این تضاد و برخورد، اما از نظر ما بی نتیجه است و بعد از مدت کوتاهی دوباره این تضاد شدت خواهد گرفت.

حتی ممکن است، در همین دورانی که پشت سر می گذاریم، کار به اینجا بکشد که روحانیت با توجه به خطر حاکمیت مطلق نظامی ها، بصورت یکپارچه حامی خاتمی شود و به این ترتیب در کنار میلیون ها مردم طرفدار خاتمی قرار بگیرد تا بلکه بتواند حرکت فرماندهان نظامی به سمت قدرت مطلقه را متوقف کند. از آنجا که خاتمی تنها روحانی است که چنین ویژگی را دارد خطر ترور او روز به روز بیشتر می شود!

باز هم تاکید می کنیم که حاکمیت - توجه کنید! بحث حاکمیت است و نه مردم و تضادهای آنها با حاکمیت- امروز اینگونه است. آینده را باید دید چه می شود.

حالا بازگردیم به بحث انتخابات آزاد و دموکراتیک و عادلانه که سؤال کردید.

با توجه به نقشه ها و سیاست ها و مانورهای که حاکمیت برای عبور از شرایط کنونی کشور در آستین دارد، انتخابات آزاد، ابتدا شرایطش باید در جنبش عمومی فراهم شود. یعنی زور جنبش داخلی چنان باشد که چنین انتخاباتی را تحمیل کند و شرایط بین المللی و افکار عمومی جهانی هم بعنوان مسئله ثانوی حامی آن باشد.

این واقعیات شاید برای شما و یا دوستان دیگر کمی تلخ باشد، اما واقعیتی است با همه تلخی هایش.

ما یک سرمقاله برایتان نوشتیم.

- متشکریم اما طرح مسائل به این نحو هیچ مشکلی را از مردم محروم از هرگونه حق انتخاب حل نمی کند. البته اطلاعات جالبی است، ولی همانطور که خودتان شرایط را گفتید

برای امثال خاتمی هم شانسی نیست و حداکثر به اشخاصی مانند "پورمحمدی" میدان داده خواهد شد. در این میان مردم به چه شکلی باید مقاومت کنند و جلوی این ها بایستند؟ مقاومت منفی و بی اعتنایی همه نیروهای مترقی می تواند حاکمان را افشا کند. در عین حال که یک نیروی مترقی و چپ نمی تواند وارد بازی هایی بشود که بازی قدرت بین حاکمان است.

نه. اشتباه می کنید. جدال در هر حاکمیتی، بخشی از جدال و جوشش در یک جامعه بحران زده است که در حاکمیت انعکاس پیدا می کند. آن جمع نیروی مترقی که شما ذکر می کنید چقدر است و امکان ارتباط آنها با مردم چه میزان؟ توجه کنید که حاکمیت با آگاهی از وضعی که در آن قرار گرفته، در این سالها خرافات مذهبی و باورهای دینی را بشدت تشدید کرده است. از اینجا به بعد، روی دیگر سکه تحولات را نگاه کنیم. یعنی جنبش نارضائی وسیع مردم و درک و آگاهی توده مردم را.

دقت کنید! تا برای مردم مشخص نشود که این بازی نظامی و مانورهای جنجالی احمدی نژاد و سیاست اتمی ریشه اش در کجاست و به کجا می خواهد ختم شود، یعنی تا آگاهی مردم از ریشه مسائل فراهم نشود، نمی توان حرکت پایه ای را در جامعه بوجود آورد و یا منتظر آن بود.

بدین ترتیب است که بحث از یک انتخابات می رود به بحث بر سر یک رویداد مهم. بحث از اینجا شروع می شود که مسئله اصلی حاکمیت، بی خبر نگه داشتن مردم از عمق مسائل، عبور از پل انتخابات و ادامه سیاست کنونی است. حالا هر قدر نیروی بقول شما دمکرات منزوی تر بهتر!

به همین دلیل است که ما، جدا از بحث بر سر بیانیه مستدل و حقوقی اخیر که همه مفاد آن مورد تأیید ما نیز هست، می خواهیم بپرسیم:

در این سه سال در همه نامه ها و اظهار نظرها و سخنرانی های این نیروی دمکرات، آیا هرگز نشانه ای از این واقعیاتی که برایتان گفتیم و یا کوچکترین اشاره ای به آنها مشاهده کرده اید؟

مثلا گفته و یا نوشته اند که بودجه عظیم مملکت را کردند توی شکم سیاست نظامی و همین سیاست هم بالاخره باعث نابودی ایران خواهد شد؟ و یا نقطه قطعی را به پایان انقلاب ۵۷ خواهد گذاشت!

کسی گفت که در جریان سلطه سیاست نظامی و اتمی و واردات تجهیزات اتمی و نظامی به فرماندهان سپاه اجازه دادند شرکت های بزرگ تجاری وارد کننده را تاسیس کنند و از شیر مرغ تا جان آدمی زاد را وارد و تولید داخلی را نابود کنند؟

هیچکس از حاکمیت حساب خواست که در این سالها چقدر خرج نظامی و اتمی کرده اید و اگر این دو عرصه ملی است، چرا حساب آن را به ملت نمی دهید تا لغت و لیس های میلیارد دلاری آن آشکار شود؟

کسی حرف های پایه ای نمی زند. مخصوصا آنها که بکلی خارج از حاکمیت و اپوزیسیون داخلی اند. کو آن حرف اصلی که مردم بفهمند به کجا برده شده اند و می خواهند، آنها را بدنبال خود تا پایان راه ببرند؟

توده مردم از انتخابات آزاد چه می دانند و چه فهمند؟ مگر برایشان قطعی شود که انتخابات آزاد، یعنی آزاد شدن از فقر و بی خانمانی و بی پناهی!

حرف های من و شما و دانشجویان بسیار از نفس افتاده سیاسی و زنان کوشنده حقوق برابر، حرف توده مردم نیست، مگر زمانی که با اساسی ترین دردهای این توده بی پناه، از روستاها کنده و به حاشیه شهرها رسیده یکی شود. با درد آن کارگران به خاک سیاه نشسته و مردمی که نمی دانند سرنوشت آنها تا هفته دیگر چه خواهد شد و نانی برای زن و بچه شان خواهند داشت یا نه پیوند پیدا کند. توده مردم باید آگاه شوند که چرا فقیر تر شدند، چرا همه چیز گران

تر شده، چرا ۱۸۰ میلیارد دلار نفت فروخته اند اما مملکت به خاک سیاه نشسته و دهها نمونه دیگری که درد مردم است.

البته جرات می خواهد این مسائل را با صراحت گفتن. اما بگذارید بخاطر این حرف ها چهره های دمکرات را ببرند به اوین. مشکل اینجاست، که از این دردها با صراحت و به زبان مردم و نه به زبان روشنفکرانه ای که مطبوعات دارند سخن گفته نمی شود.

یک نفر نمی گوید قدرت نظامی برای دفاع از کشور لازم است و دستاورد اتمی هم بخشی از دستاوردهای کشور است. اما بسیار خوب، به چه دلیل داخل کشور را نظامی کرده اید؟ چرا همه را سرکوب می کنید؟

وقتی مردم از قدرت نظامی دفاع می کنند و حتی از تولید بمب اتمی هم دفاع می کنند، چرا آزادی آنها را سرکوب می کنید؟ مگر "ریگی" به پوتین خود داشته باشید، که دارید.

کدام ایرانی است که از تجاوز به ایران و حمله به ایران دفاع کند؟ کدام ایرانی است که از قدرتمند شدن ایران بدش بیاید؟ کدام ایرانی است که با اتمی شدن کشور مخالف باشد؟ هیچ ایرانی. بنابراین دردتان چیست که مردم را آزاد نمی گذارید؟ کجای کارتان عیب دارد که مردم را سرکوب می کنید؟

اگر اینگونه بیانیه دادیم و حرف زدیم، آنوقت است که می توان توپخانه بعدی را باز کرد و گفت:

شما اهداف دیگری در منطقه دارید و پشت حمایت از فلسطین و نفی هولوکاست پنهان شده اید. شما می خواهید امپراطوری شیعه درست کنید. شما می خواهید برای رسیدن به این امپراطوری مملکت را ببرید به سمت جنگ. همین آیت الله جنتی یک متر و نیمی در جنگ بوزنین و با همین هدف لشکر کشی کرده بود.

مسئله شما دفاع از کشور نیست. مسئله جهانگشائی شیعه است و این جهانگشائی هم فقط جهانگشائی مذهبی و اسلامی نیست. شما بازار اسلحه و اتومبیل منطقه را می خواهید. هر تولیدی اگر بازار نداشته باشد با بحران روبرو می شود. یعنی بحران تولید. شما پتروشیمی، اتومبیل مونتاژ و اسلحه تولید کرده اید و بالای چاه نفت و گاز نشسته اید. بازار منطقه ای اینها را می خواهید و از این طریق هم می خواهید قدرت منطقه ای باشید و این کار هم جز با سلطه نظامی بر منطقه ممکن نیست و بدنبال همین هستید. ایران را با همین اندیشه و طمع و سیاست به مرداب می برید. عرصه های اقتصادی هم که شمردیم در دست سپاه است. اختلاف رو به افزایش شماها با روحانیون و مؤلفه هم درست در همین نقطه و بر سر برتری یافتن نخستین حزب سیاسی - نظامی تاریخ ایران یعنی سپاه، در حاکمیت است.

اینها را باید گفت، درکنار انتخابات دمکراتیک و آزاد تا مردم را هوشیار کرده و به پشتوانه "خود" تبدیل کرد. این "خود"، فلان شخص و یا فلان حزب و سازمان نیست. این "خود" یعنی یک خواست ملی برای تحول و جلوگیری از فاجعه. فاجعه ای که چه "بوش" باشد و چه "اوباما" فاجعه است و قبل از همه فاجعه ایست برای خود کشور و مردم ایران. والا دهها بیانیه بدون ورود به این واقعیات داده شود و در آخر هم گفته شود چون انتخابات آزاد و دمکراتیک نیست، پس ما نیستیم، چه تاثیری دارد؟ خوب نباشید. چه تاثیری در کل ماجرا دارید؟ هیچ.

مشارکتی ها و اصلاح طلب ها به هر دلیل نمی توانند بگویند و خود را هنوز نیروی حاشیه حاکمیت تعریف می کنند. کجاست بانگ رسای اپوزیسیون چپ و دمکرات داخلی که هیچ راهی هم به حکومت ندارد و با حکومت از دو جنس است و باید حرف مردم را بزند؟ توده مردم، نه اقلشار محدود اجتماعی. با این سخنان است که توده مردم شما را سخنگوی خود خواهند دانست.

شما می توانید و باید از تضادهای داخلی حکومت استفاده کرده و حتی آن را تشدید کنید. تقابل در داخل حاکمیت، که انعکاس تقابل و تضاد در جامعه است، همیشه یک روزنه است. حتی در زمان شاه هم اینگونه بود.

توصیه می کنیم هم شما و هم بقیه دوستان بدون معطلی بروید جلد دوم کتاب تاریخ احزاب سیاسی ملک الشعرا بهار را بخريد و با دقت دوره ۴ ساله ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۳ را بخوانید تا ببینید رضاخان چگونه رضاشاه شد. مجلس و مترقی ترین فراکسیون های داخل آن چطور نتوانستند به درک درست و هماهنگ از اوضاع برسند و نقش مترقی خود را ایفاء کنند و جلوی ۱۷ سال حکومت فاشیستی رضاشاه بر کشور را بگیرند. حتی چطور شد که نتوانستند رضاشاه را از کارگزاران کهنه کار انگلیسی جدا کنند.

هیچ سیاستی، اگر پیوند با شکم توده مردم نداشته باشد و حرف و سخنش برای مردم قابل درک نباشد به سرانجام نمی رسد و اتفاقا امروز، روز گفتن ملموس ترین حرف ها با مردم است و نیروی چپ و دمکرات باید اینگونه سخن بگویند.

بحث این نیست که پور محمدی عامل قتل عام ۶۷ بدتراست یا احمدی نژاد متهم به قتل و جنایت مخوف تر. بحث اینست که بدانیم چه می گذرد و چرا می گذرد؟

از اینجاست که ما به ریشه تضادها در حاکمیت راه پیدا می کنیم و آنوقت می رسیم به همان سیاست استراتژیکی که حاکمیت کنونی دنبال می کند و باید مقابل آن ایستاد. یعنی سیاست جنگی و سیاست نظامی کردن بن و پایه کشور.

- با این حرفها موافق هستیم و منتقل می کنیم. پیروز باشید.

راه توده ۲۰۱ ۲۰۰۸، ۱۱، ۱۰